



University of Tehran Press

A Response to Theological Fatalism Based on Einstein's Theory of Relativity

Mohammad Hossein Kargar Shouroki^{1*}  | Mohammad Hossein Mahdavinejad²  |
Marziye Akhlaghi³  | Zeynab Shakibi⁴ 

1. Corresponding Author, Department of Islamic Philosophy and Theology, Payame Noor University Tehran, Tehran, Iran. Email: hoseinkargar67@gmail.com

2. Department of Islamic Philosophy and Theology, Payame Noor University Tehran, Tehran, Iran. Email: mh.mahdavinejad@pnu.ac.ir

3. Department of Islamic Philosophy and Theology Payame Noor University Tehran, Tehran, Iran. Email: akhlaghi@pnu.ac.ir

4. Department of Islamic Philosophy and Theology, Payame Noor University Tehran, Tehran, Iran. Email: z.shakibi@pnu.ac.ir

ARTICLE INFO

Article type:

Research Article

Article History:

Received: 2025 October 18

Revised: 2026 January 07

Accepted: 2026 April 18

Published online: 2026 June 21

Keywords:

Divine knowledge,

Free will,

Determinism,

Einstein relativity theory,

Theological fatalism.

ABSTRACT

The compatibility of divine omniscience and human free will remains a central problem in Abrahamic theology. Utilizing a descriptive-analytical framework and drawing upon Einstein's theory of relativity—specifically the concept of eternal-temporal synchrony—this study contends that theological fatalism relies on a flawed ontological premise: the fragmentation of time into past, present, and future. While this division characterizes finite human perception, divine cognition operates within an “eternal present,” where all temporal events are synchronously accessible. Consequently, God's knowledge of human actions constitutes knowledge of the present, thereby precluding any conflict with libertarian freedom. The apparent contradiction between divine foreknowledge and agency is revealed as an artifact of a misconstrued space-time manifold. This analysis demonstrates that when divine cognition is understood as non-linear, the perceived threat of theological determinism dissolves, shifting from an ontological necessity to a mere byproduct of human perspectival limitation.

Cite this article: Kargar Shouroki, M. H.; Mahdavinejad, M. H.; Akhlaghi, M. & Shakibi, Z. (2026). A Response to Theological Fatalism Based on Einstein's Theory of Relativity. *Philosophy of Religion*, 23, (2), 99-113. <http://doi.org/10.22059/jpht.2026.400637.1006150>



© Authors retain the copyright and full publishing rights.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jpht.2026.400637.1006150>

Publisher: University of Tehran Press.



دانشگاه تهران

نشریه فلسفه دین

شاپا الکترونیکی: ۶۲۳۳-۲۴۲۳

سایت نشریه: <https://jpht.ut.ac.ir>

پاسخی به تقدیرگرایی الهیاتی بر اساس نظریه نسبیت اینشتین

محمدحسین کارگرشورکی^{۱*} | محمدحسین مهدوی نژاد^۲ | مرضیه اخلاقی^۳ | زینب شکیبی^۴

۱. نویسنده مسئول، گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. رایانامه: hoseinkargar67@gmail.com

۲. گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. رایانامه: mh.mahdavinejad@pnu.ac.ir

۳. گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. رایانامه: akhlaghi@pnu.ac.ir

۴. گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. رایانامه: z.shakibi@pnu.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

پژوهشی

تاریخ‌های مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۲۶

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۱۰/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۱/۲۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۳/۳۱

کلیدواژه:

اختیار،

تقدیرگرایی الهیاتی،

جبر،

علم الهی،

نظریه نسبیت اینشتین.

رابطه بین علم خطاناپذیر الهی و اختیار انسان همواره مورد توجه اندیشمندان در ادیان ابراهیمی بوده است. در این پژوهش که به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است با کمک گرفتن از قوانین نسبیت اینشتین و یکی از نتایج آن یعنی هم‌زمانی ابدی-زمانمند نتیجه گرفته‌ایم که هرچه براهین تقدیرگرایی الهیاتی از فرض نادرست تقسیم زمان به سه بخش گذشته و حال و آینده استفاده کرده‌اند. اگرچه این تقسیم‌بندی زمان از جایگاه و نظرگاه انسانی درست به نظر می‌رسد، با توجه به اینکه خدا به صورت هم‌زمانی ابدی-زمانمند با جهان در ارتباط است و کل زمان این جهان با یک لحظه حال بدون تغییر از ابدیت خدا هم‌زمان است، می‌توان گفت از نظرگاه الهی این تقسیم‌بندی نادرست است و علم خداوند به همه رخدادهای این جهان از جمله افعال انسانی همواره علم به زمان حال و بدون تغییر است و از آنجا که علم به زمان حال هیچ ناظری با اختیار هیچ فاعلی در تعارض نیست می‌توان گفت علم الهی از نظرگاه الهی با اختیار انسان سازگار است؛ ولی در عین حال همین اختیار از نظرگاه انسانی به دلیل درک نادرست فضا-زمان به صورت جبر الهیاتی توسط ما انسان‌ها درک می‌شود. این در حالی است که از آنجا که خدا بنا به تعریف باور کاذب و غیر حقیقی ندارد، در مقام مقایسه بین دو نظرگاه الهی و انسانی، می‌توان گفت حقیقت افعال انسانی همان اختیار است که نزد خدا حاضر است و این حقیقت به دلیل درک نادرست فضا-زمان به صورت توهم جبر الهیاتی بر ما انسان‌ها بروز می‌کند. همچنان که درک نادرست فضا توسط پیشینیان ما حقیقت خورشید مرکزی در منظومه خورشیدی را به صورت توهم زمین مرکزی بر آن‌ها بروز داده بود. بنابراین می‌توان گفت براهین تقدیرگرایی الهیاتی بر درک نادرست از فضا-زمان بنا شده و نادرست هستند.

استناد: کارگرشورکی، محمدحسین؛ مهدوی نژاد، محمدحسین؛ اخلاقی، مرضیه و شکیبی، زینب (۱۴۰۵). پاسخی به تقدیرگرایی الهیاتی بر اساس نظریه نسبیت اینشتین. *فلسفه دین*، ۲۳ (۲) ۹۹-۱۱۳.

<http://doi.org/10.22059/jpht.2026.400637.1006150>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jpht.2026.400637.1006150>

© نویسندگان



بیان مسئله

مسئله اختیار انسان از جمله مسائلی است که همواره مورد توجه اندیشمندان در حوزه‌های مختلف معرفت بشری، از جمله الهیات و فلسفه، بوده است. در این میان هستند کسانی که با توجه به ویژگی‌های علم مطلق الهی، از جمله خطاناپذیر بودن و دربرگیرنده همه زمان‌ها بودن، اختیار انسان را انکار کرده و به جبرگرایی الهیاتی روی آورده‌اند. اختیار انسان در انجام دادن افعال خود و نسبت و رابطه آن با علم خطاناپذیر و مطلق الهی و جبرگرایی حاصل از متعارض دانستن علم الهی با اختیار انسان مسئله اصلی این پژوهش است. به بیان دیگر این نکته که علم خطاناپذیر الهی همه پدیده‌های این جهان، از جمله افعال انسان، را در بر می‌گیرد این شبهه را پیش می‌آورد که آیا این علم خطاناپذیر باعث جبری و متعین شدن افعال انسانی نمی‌شود.

در این میان به نظر می‌رسد که توجه به علوم تجربی مثل فیزیک مدرن می‌تواند افق‌های جدیدی را در حل این مسئله سنتی پیش روی ما قرار دهد. در این پژوهش قصد داریم با کمک گرفتن از نتایج حاصل از قوانین فیزیک نسبیت راه‌حل جدیدی برای مسئله سنتی تقدیرگرایی الهیاتی ارائه دهیم. داشتن رویکرد تعامل و همکاری بین علم و دین و به‌خصوص فیزیک و الهیات از ویژگی‌های این پژوهش است.

سؤالات اصلی و فرعی و فرضیه‌های پژوهش

پرسش اصلی که در این پژوهش در پی پاسخ دادن به آن هستیم این است که چگونه می‌توان بر اساس قوانین نسبیت پاسخی جدید و مناسب به تقدیرگرایی الهیاتی داد؟

همچنین پرسش فرعی این پژوهش این است که چگونه می‌توان از علوم تجربی مثل فیزیک و به‌خصوص فیزیک نسبیت برای حل موضوعات چالش‌برانگیز دینی- فلسفی مثل تقدیرگرایی الهیاتی کمک گرفت؟ فرضیه اصلی این پژوهش سازگاری علم مطلق و خطاناپذیر الهی با اختیار انسان و در نتیجه رد تقدیرگرایی الهیاتی مبتنی بر این رابطه است که به‌خوبی توسط قوانین نسبیت اینشتین حمایت می‌شود. همچنین فرضیه فرعی این پژوهش امکان‌پذیر بودن تعامل و همکاری بین فیزیک نسبیت به عنوان یکی از شاخه‌های مهم علوم تجربی با فلسفه دین و الهیات است.

اهداف پژوهش

این پژوهش در پی ارائه راه‌حلی برای تقدیرگرایی الهیاتی مبتنی بر ناسازگاری علم الهی و اختیار انسان است و در این مسیر سعی دارد با کمک گرفتن از نظریه نسبیت اینشتین تبیینی سازگار را از علم خطاناپذیر الهی و اختیار انسان ارائه دهد.

ضرورت پژوهش

با توجه به اینکه یکی از قدیمی‌ترین استدلال‌های جبرگرایی الهیاتی در طول تاریخ فلسفه استناد به جبر حاصل از برداشت نادرست از رابطه بین علم الهی و اختیار انسان است، اهمیت توجه و پرداختن به این موضوع به خوبی قابل درک است. همچنان که در طول تاریخ، به‌خصوص در جوامع اسلامی، بوده‌اند حکامی که با سوءاستفاده از جهل مردم سعی در توجیه دینی رفتارهای ظالمانه خود بر اساس همین تقدیرگرایی الهیاتی مبتنی بر تبیین نادرست رابطه علم الهی و اختیار انسان داشته‌اند (مرتضوی‌نیا، ۱۳۸۵: ۳۵). در واقع می‌توان گفت یکی از دلایل جبرگرایی الهیاتی در طول تاریخ فلسفه و کلام اسلامی ناسازگاری اختیار انسان با علم مطلق الهی بوده است (مطهری، ۱۳۸۵: ۲۰).

پیشینه پژوهش

پیشینه این پژوهش را هم در فلسفه اسلامی هم در فلسفه غرب می‌توان بررسی کرد. سعدالدین تفتازانی (متوفی ۷۲۱ ه.ق)، که به جبر باورمند است، پنج دلیل از جمله تعارض اختیار با علم الهی را به نفع جبرگرایی ارائه کرده است. او می‌گوید که آنچه خدا از فعل بنده می‌داند یا علم به وقوع و تحقق آن است، که باید حتماً محقق شود و تخلف پذیر نیست، یا علم به عدم تحقق و وقوع

آن است، که این نیز ممتنع است که واقع شود. بنابراین چیزی در حیطه قدرت بنده باقی نمی ماند (نسفی، ۱۳۹۲: ۲۳۶). تقریر ملاصدرا (۹۷۹ - ۱۰۴۵ ه.ق) به عنوان یکی از بزرگ ترین فلاسفه مسلمان، که مخالف تقدیرگرایی است، از برهان تقدیرگرایی الهیاتی چنین است: «اگر خدا علم به فعل عبد دارد پس چنین فعلی واجب الصدور است و اگر به آن فعل علم ندارد و اراده اش به وقوع آن فعل تعلق نگرفته است، پس چنین فعلی ممتنع الصدور است. در این صورت مقدور بودن فعل برای عبد چه تبیینی دارد؟» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۷: ۵۴).

در فلسفه غرب، بسیاری طرفدار نظریه تعیین و جبری بودن افعال انسانی یا همان تقدیرگرایی الهیاتی هستند و این تعیین را به صورت شبهه ناسازگاری علم الهی و اختیار انسان بیان می کنند. یکی از قدیمی ترین تقریرهای شبهه ناسازگاری و تقدیرگرایی الهیاتی توسط بوئتیوس ارائه شده است. او در کتاب پنجم *تسلا یلسفه* ضمن ارائه راه حل خود در بیان مسئله چنین می گوید: «اگر خداوند هر چیزی را به نحو پیشینی می داند و هیچ خطایی نیز نتواند داشته باشد، باید آن امر بالضرورة اتفاق بیفتد.» (بوئتیوس، ۱۴۰۲: ۱۲۱).

در فلسفه غرب و جهان مسیحیت هم هستند کسانی که با رویکرد ناسازگاری بین علم الهی و اختیار انسان و در نتیجه با استناد به دلایلی از جمله تقدیرگرایی الهیاتی به جبرگرایی روی آورده اند. از جمله این افراد اسپینوزا^۱ (۱۶۳۲ - ۱۶۷۷ م) است که به جبری و متعین بودن افعال انسان اعتقاد داشت (کاپلستون، ۱۴۰۱: ۲۲۸).

در فلسفه دین معاصر یکی از اولین مقالات تأثیرگذار در این زمینه، که به شکل منطقی و مستدل شبهه تقدیرگرایی الهیاتی را مطرح می کند، مقاله نلسون پایک^۲ است. مهم ترین نکته مثبت این مقاله همین صورت بندی منطقی و نظام مند مسئله اختیار انسان و تعارض آن با مسئله علم خطاناپذیر الهی یا همان تقدیرگایی الهیاتی است (پلانتینگا و همکاران، ۱۳۹۶: ۶۴).

لیندا زاگزبسکی^۳ در مقاله ای با ارتباط دادن موضوع رابطه بین علم خدا و اختیار انسان با مسئله زمان و گذشته و آینده سعی دارد با رد کردن اصل تثبیت گذشته امکان های بدیل را، همچنان که برای آینده صادق است، در مورد گذشته هم صادق بداند (زاگزبسکی، ۱۳۹۰: ۳۵).

در تمامی پژوهش هایی که در بالا ذکر شد اگرچه به موضوع زمان در مسئله علم الهی و اختیار انسان در کل و تقدیرگرایی الهیاتی به صورت ویژه پرداخته شده است، در هیچ یک از این پژوهش ها مستقیم از قوانین نسبیت اینشتین در رد یا تأیید تقدیرگرایی الهیاتی استفاده نشده است.

ماکس یامر^۴ در مقاله ای^۵ به نقل از هیلاری پاتنم^۶ و بر اساس روابط ریاضی حاصل از نظریه نسبیت اینشتین می گوید: «حوادث آینده در حال حاضر واقعی هستند. یک حادثه می تواند هم نامتعین و غیر قابلی پیشگویی باشد و هم در یک نقطه خاص از فضا- زمان واقعی و متعین باشد.» (یامر، ۱۳۸۵: ۵۶).

نوآوری پژوهش

بررسی مسئله سنتی و فلسفی تقدیرگرایی الهیاتی با رویکرد استفاده از تعامل بین علم و دین و کمک گرفتن از نظریه نسبیت اینشتین برای یافتن پاسخ هایی جدید برای این مسئله در کنار پاسخ های فلسفی مهم ترین نوآوری این پژوهش به شمار می رود.

روش پژوهش

این پژوهش با بررسی کتب و مقالات موجود در این زمینه و با در نظر گرفتن سؤالات اصلی و فرعی پژوهش و به روش توصیفی- تحلیلی و کتابخانه ای انجام گرفته است.

1. Baruch Spinoza
2. Pike Nelson
3. foreknowledge and human freedom
4. Zagzebski Linda
5. Jammer Max
6. Religion and Einstein
7. Putnam Hilary

یافته‌های پژوهش

قبل از بیان یافته‌های این پژوهش ذکر این نکته ضروری است که ما در این پژوهش علم الهی را مطلق و خطاناپذیر و شامل همه جزئیات رخ داده‌های جهان و دربرگیرنده همه زمان‌ها می‌دانیم. همچنین با توجه به تعریف اختیار به صورت داشتن آزادی عمل و امکان انتخاب از بین بدیل‌های جایگزین (زارع، ۱۴۰۲: ۳۲) ما در این پژوهش به بحث اراده آزاد و نسبت آن با فعل و انفعالات مغزی و عصبی یا واقعی یا موهومی بودن آن وارد نمی‌شویم. به عبارت دیگر ما در این پژوهش فعلی را اختیاری می‌دانیم که مبدأ نهایی عمل در درون شخص باشد و هیچ عاملی بیرون از او آزادی‌اش را در انجام دادن یا ندادن فعل سلب نکند.

تقدیرگرایی الهیاتی در فلسفه اسلامی

مسئله علم الهی و اختیار انسان از جمله مسائلی است که در کلام و فلسفه اسلامی بسیار به آن پرداخته شده است. رکن الدین جرجانی (متوفی ۷۲۶ ه.ق) می‌گوید آنچه را خدا بداند که از ناحیه عبد واقع نمی‌شود ممتنع الصدور است. زیرا در غیر اینصورت علم خدا به جهل تبدیل می‌شود و آنچه را بداند که عبد انجام می‌دهد واجب است انجام گیرد و گرنه انقلاب صورت می‌گیرد و هیچ چیز از دایره امتناع و وجوب خارج نیست و این اختیار را باطل می‌کند (جرجانی، ۱۳۲۵ ق: ۴۳۲). در میان متکلمان شیعه، علامه حلی (متوفی ۷۲۶ ق) می‌گوید اگر علم خداوند قبل از تحقق حوادثی که اتفاق می‌افتد (از جمله اعمال انسان) به آن‌ها تعلق بگیرد، لازم می‌آید آن حوادث حتماً واقع شوند و این یعنی تبدیل علم خدا به جهل که محال است (علامه حلی، ۱۳۸۸: ۲۳۵).

در پاسخ به شبهه تقدیرگرایی الهیاتی، برخی از فلاسفه مسلمان همچون خواجه نصیرالدین طوسی برای رفع این تعارض به اصل تابعیت علم از معلوم تمسک جست‌اند و تأکید می‌کنند که از ویژگی‌های علم واقع‌نما و آینه‌وار بودن آن است. یعنی علم معلوم خود را آن‌گونه که هست مانند آینه حکایت می‌کند و علم را پیرو معلوم خود می‌دانند. در نتیجه تابع و پیرو نمی‌تواند در متبوع الزام و جبر پدید آورد و این علم جنبه روایتگری و حکایتگری بیش ندارد. پس نمی‌تواند سبب جبری بودن فعل اختیاری انسان شود (نصیرالدین طوسی، ۱۳۹۵: ۶۷).

ابن سینا بین علم الهی و اختیار انسان تعارضی نمی‌بیند و به همین دلیل به پاسخ این شبهه ورود نمی‌کند. زیرا او معتقد است علم به تمام افعال انسان‌ها در یک لحظه به صورت کلی نزد خدا حاضر است و این علم جزئی نیست که باعث تغییر در خدا یا علم خدا شود. بر اساس این برداشت از علم خدا و این دائمی و فرا زمانی دیدن خداست که می‌توان گفت علم خدا باعث سلب اختیار انسان نمی‌شود. زیرا آنچه تعیین بخش فعل انسان است علم خدا نیست؛ علم خدا به تمام افعال انسان‌ها و حتی تمام وقایع عالم به صورت کلی و در یک لحظه نزد خدا حاضر شده است و این تعارضی با اختیار انسان ندارد (ذوالفقاری، ۱۳۸۷: ۲۰۱). ملاصدرا معتقد است که علم خداوند هر چند در سلسله اسباب صدور فعل انسانی قرار دارد، مقتضای علم الهی بر این قرار گرفته است که فعل انسان با قدرت و اختیار انسان صورت گیرد. زیرا قدرت و اختیار انسان در سلسله اسباب و علل آن فعل قرار دارد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۷: ۶۷).

از فلاسفه متأخر، علامه طباطبایی در پاسخ به جبرگرایان می‌گوید علم حقیقی خداوند به موجودات به این معناست که تمام امور این عالم از جمله افعال اختیاری انسان با تمام مشخصات و خصوصیات خود معلوم خداوند قرار می‌گیرند و اختیار یکی از این ویژگی‌ها است (طباطبایی، ۱۳۹۱: ۱۲۶).

شهید مطهری نیز به تعلق علم الهی به افعال انسان با قید علل و اسباب آن از جمله اختیار انسان معتقد بوده و می‌نویسد موجودات جهان و نظام علی آن به علم سابق ازلی معلوم حق هستند و این نظام که معلوم حق است علم حق نیز هست. این جهان با کل نظامات آن هم علم خدا است و هم معلوم خدا. زیرا ذات حق به ذات همه اشیا محیط است و ذات هر چیزی نزد او حاضر است و امکان ندارد در سرتاسر هستی موجودی از او پنهان بماند. او همه جا حضور دارد. بنابراین جهان هستی با همه نظامات آن از مراتب علم خداست و در این مرتبه از علم علم و معلوم یکی هستند نه دو. تا بنابراین نمی‌توان گفت اگر چنین شود علم خدا علم است و اگر چنان شود علم خدا جهل است (مطهری، ۱۳۸۵: ۳۵).

تقدیرگرایی الهیاتی در فلسفه غرب و پاسخ‌های رایج به آن

استدلال تقدیرگرایی الهیاتی در فلسفه غرب را می‌توان به صورت زیر صورت‌بندی کرد:

۱. t_1 و t_2 به ترتیب دو لحظه از زمان هستند به صورتی که t_1 پیش از t_2 است.
 ۲. خدا همواره به اینکه شخص s در t_2 عمل a را انجام می‌دهد علم خطاناپذیر دارد (فرض)؛
 ۳. خدا در t_1 به نحو خطاناپذیر به اینکه شخص s در t_2 عمل a را انجام دهد علم داشته است (۱ و زمانی بودن خدا)؛
 ۴. در t_2 ضروری است که خدا در t_1 به اینکه s در t_2 عمل a را انجام دهد علم خطاناپذیر داشته باشد، آن‌گاه s در t_2 عمل a را انجام خواهد داد (تعریف خطاناپذیری).
 ۵. در t_2 ضروری است که s در t_2 عمل a را انجام دهد (۳ و ۴ و اصل انتقال ضرورت)؛
 ۶. اگر در t_2 ضروری باشد که s در t_2 عمل a را انجام دهد، آن‌گاه در t_1 s نمی‌تواند عمل a را انجام ندهد (تعریف ضرورت)؛
 ۷. در t_2 ، شخص s نمی‌تواند عمل a را انجام ندهد (۵ و ۶)؛
 ۸. اگر s هنگام انجام دادن a بتواند آن را انجام ندهد، در انجام دادن آن مختار نیست (اصل امکان‌های بدیل)؛
 ۹. s در انجام دادن a در t_2 مختار نیست (۷ و ۸) (زارع‌پور و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۲۰).
- یکی از قدیمی‌ترین راه‌حل‌ها در پاسخ به شبهه تقدیرگرایی الهیاتی را ارسطو (۳۸۴ - ۳۲۲ ق.م) ارائه کرده است. او معتقد بود گزاره‌های مربوط به آینده ارزش صدق و کذب ندارند. بنابراین با توجه به این موضوع علم خدا به آینده را نیز نمی‌توان دارای ارزش صدق و کذب دانست (یاری‌زاده، ۱۳۹۹: ۶۸۸).
- در نقد این ایده می‌توان گفت این راه‌حل هم دامنه علم الهی را محدود می‌کند هم با صفات الهی ارائه‌شده در متون دینی ادیان ابراهیمی سازگار نیست (کشفی و امیری، ۱۳۹۳: ۹۵).
- یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین پاسخ‌ها به شبهه تقدیرگرایی الهیاتی توسط بوئتیوس^۴ (۴۸۰ - ۵۲۴ م)، فیلسوف و متکلم بزرگ مسیحی که از بنیان‌گذاران تفکر قرون وسطی است، ارائه شده است. او صورت کلی مسئله را به این صورت بیان می‌کند که اگر خداوند همه چیز را می‌نگرد و خطاناپذیر است، آنچه را پروردگار از پیش می‌بیند لازم است که از پس بیاید. پس اگر خداوند از ازل نه فقط اعمال آدمیان بلکه نیت و اراده‌شان را پیشاپیش می‌داند اراده آزاد نمی‌تواند موجود باشد (بوئتیوس، ۱۴۰۲: ۱۱۲). او سپس در مقام پاسخ می‌گوید به کاربردن واژه‌های دیروز یا امروز و فردا در مورد خدا نادرست است. زیرا خدا خارج از زمان است؛ در حالی که این واژه‌ها در جهان زمانمند به کار می‌روند. او در این مسیر از مفهوم ابدیت در مورد خدا کمک می‌گیرد و آن را به صورت دارا بودن کل و کامل و هم‌زمان زندگی بی‌پایان تعریف می‌کند. بر این اساس بوئتیوس به مقدمه استدلال ناسازگاری علم پیشین الهی و اختیار انسان، که در حالت کلی بیان می‌کند خدا امروز می‌داند که فردا برای انسان‌ها چه رخ خواهد داد، ایراد وارد می‌کند و به همین دلیل این استدلال را ناکارآمد می‌داند و در نتیجه بین علم الهی و اختیار انسان تعارضی قائل نیست (رضایی، ۱۳۹۳: ۸۵).
- کار انجام‌شده در این پژوهش را می‌توان بیان علمی و امروزی ایده فلسفی بوئتیوس دانست. مزیت ایده فلسفی بوئتیوس در استقلال آن از علوم تجربی و در نتیجه در امان بودن از عدم قطعیت‌های حاکم بر علوم تجربی است و مزیت راه‌حل علمی-فلسفی این پژوهش در رد شبهه تقدیرگرایی الهیاتی کمک به موجه کردن باورهای الهیاتی کسانی است که طرفدار نوعی پوزیتیویسم^۵ حداقلی یا تجربه‌گرایی در توجیه باورهای فلسفی یا الهیاتی هستند.

۱. اصل ضرورت گذشته: در لحظه همه رخداد های مربوط به گذشته ضروری هستند.

۲. اصل انتقال ضرورت: اگر گزاره p ضروری باشد و گزاره q در صورتی که p نیز ضروری باشد آن‌گاه گزاره q ضروری است.

۳. اصل امکان‌های بدیل: حداقل شرط داشتن اختیار در انسان امکان انتخاب یک گزینه از میان حداقل دو یا چند بدیل است.

4. Boethius

5. positivisme

ویلیام اکام^۱ (۱۲۸۵ - ۱۳۵۰ م) با زیر سؤال بردن اصل ضرورت گذشته سعی در پاسخ دادن به تقدیرگرایی الهیاتی دارد. او معتقد بود که باورهای گذشته خدا شامل ضرورت گذشته نمی‌شود (Zagzebski, 2002: 113).

لویس دمولینا^۲ (۱۵۳۵ - ۱۶۰۰ م)، کشیش و الهی‌دان اسپانیایی، و دیگر مونیست‌ها با انکار اصل انتقال ضرورت به علم میانه^۳ الهی معتقد هستند. معرفت میانه یا علم میانه به این دلیل میانه نام گرفته است که میان معرفت خداوند از حقایق ضروری و معرفت از اراده خلقی خودش قرار گرفته است. در واقع علم الهی به سه بخش طبیعی و میانه و آزاد تقسیم می‌شود. در علم طبیعی، که بر علم میانه مقدم است، خدا به تمام ممکنات و به تمام وضعیت امور که ممکن است رخ دهد و به تمام آنچه مخلوقات مختارانه می‌توانند انجام دهند علم دارد. در علم میانه، خدا به تمام گزاره‌های خلاف واقع صادق از جمله گزاره‌های مربوط به افعال اختیاری انسان علم دارد؛ به این معنی که خداوند در علم میانه خود می‌داند که اگر وضعیت امور پیشین رخ دهد، چه وضعیت امور ممکن محقق خواهد شد. در واقع در علم طبیعی خدا همه حالات ممکن را می‌داند و در علم میانه همه آنچه را برای تحقق مناسب است می‌داند و در علم آزاد خود هر آنچه را در عالم واقع صادق هست می‌داند (کشی و طایفه، ۱۳۹۴: ۸۲).

به تعبیر دیگر، علم میانه معرفت به آن چیزی است که هر فاعل مختاری در هر شرایطی می‌خواهد انجام دهد. به عبارت دیگر معرفت میانه معرفت به فعل هر فاعل انسانی در هر گونه شرایطی است (زاگزیسکی، ۱۳۹۰: ۵۸).

پاسخ به تقدیرگرایی الهیاتی بر اساس نظریه نسبیت اینشتین

اگرچه راه‌حل‌های فلسفی بیان شده در بالا در پاسخ به شبهه تقدیرگرایی الهیاتی موجب اغنای جستجوگران حقیقت در رفع این شبهه است، در ادامه این پژوهش ما در پی آن هستیم که با کمک قوانین نسبیت اینشتین و نتایج آن پاسخی جدید به تقدیرگرایی الهیاتی ارائه کنیم. به همین منظور لازم است ابتدا ضمن تشریح مختصر نظریه نسبیت اینشتین به دو نتیجه مهم این نظریه، یعنی نسبی بودن هم‌زمانی و هم‌زمانی ابدی- زمانمند، اشاره کنیم و سپس با کمک این دو نتیجه مهم به تقدیرگرایی الهیاتی مبتنی بر رابطه علم خطاناپذیر الهی با اختیار انسان پاسخ دهیم.

اگرچه راه‌حل‌های فلسفی در پاسخ به شبهات الهیاتی در مقایسه با راه‌حل‌های مبتنی بر علوم تجربی همواره پاسخ‌هایی بنیادی‌تر و اساسی‌تر هستند، توجه به راه‌حل‌های مبتنی بر علوم تجربی از جمله نظریه نسبیت اینشتین نیز می‌تواند برای کسانی که رویکرد تجربه‌گرایی نسبت به مباحث فلسفی دارند مفید باشد و ضمن اغنای ذهن جستجوگر آن‌ها قادر است در توجیه باورهای فلسفی و الهیاتی به آن‌ها کمک کند.

— نظریه نسبیت اینشتین

اگرچه نظریه نسبیت به روش تجربی نیز آزمایش شده و صحت آن مورد تأیید قرار گرفته است، همانند سایر نظریات علمی همواره احتمال تغییر و حتی رد شدن آن توسط نظریات جدید وجود دارد. ولی از آنجا که در حال حاضر این نظریه مورد تأیید و استفاده بخش بزرگی از جامعه علمی است، ما نیز در این پژوهش مبنای استدلال خود در رد تقدیرگرایی الهیاتی را نه بر قطعیت صحت آن بلکه بر احتمال بالای صدق آن می‌گیریم. نظریه نسبیت خاص و عام بر دو اصل نسبیت و محدود بودن سرعت نور استوار است. اصل نسبیت بیان می‌کند که قوانین طبیعت برای همه مرجع‌های لخت^۴ که با سرعت ثابت بدون شتاب با هم در حرکت هستند یکسان است. اصل محدودیت سرعت نور بیان می‌کند که سرعت نور در هر چارچوب لخت ثابت و برابر ۲۹۹,۰۰۰,۰۰۰ متر بر ثانیه و مستقل از ناظر است (راسل استانارد، ۱۳۹۱: ۲۳).

از قوانین نسبیت عام و خاص اینشتین نتایج مهمی به دست می‌آید که اتساع زمانی یا کش آمدن زمان مهم‌ترین آن‌هاست؛ به این معنی که برای ناظری که در حرکت است زمان یک ساعت بیشتر از یک ساعت طول می‌کشد. به عبارت دیگر بر اساس نسبیت خاص سرعت زیاد و بر اساس نسبیت عام جرم زیاد باعث کش آمدن زمان می‌شود (پل استراترن، ۱۳۸۹: ۴۵).

1. William Okam
2. Luis Demolina
3. scientia media

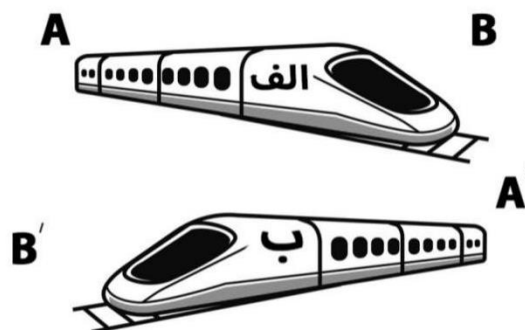
۴. چارچوب‌های مراجع لخت (Inertial reference) اصطلاحی است برای اشاره به آزمایشگاه‌ها یا ناظرانی که نسبت به هم ساکن‌اند یا نسبت به هم دارای سرعت ثابت (بدون شتاب) هستند.

نتیجه مهم دیگر نظریه نسبیت که اتفاقاً به موضوع بحث ما در این پژوهش بسیار مرتبط است نسبی بودن همزمانی است. بر این اساس یک رخداد که از دیدگاه یک ناظر زودتر از رخداد دوم اتفاق افتاده است از دیدگاه ناظر دیگری ممکن است دیرتر از رخداد دوم اتفاق بیفتد. بنابراین واژه‌های زودتر و دیرتر و هم‌زمان واژه‌هایی نسبی هستند نه مطلق (معقولی، ۱۳۹۱: ۷۱).

– نظریه نسبیت و نسبی بودن همزمانی

فرض کنید دو قطار با طول ۴۰۰,۰۰۰ کیلومتر و با سرعت ۵۰,۰۰۰ کیلومتر بر ثانیه، که در مسیر مستقیم و در خلاف جهت هم در حرکت هستند، از کنار هم عبور می‌کنند. در هر قطار یک ناظر در وسط قطار ایستاده است و موقعی که دو ناظر روبه‌روی هم می‌رسند هر یک کلیدی را فشار می‌دهند که چراغی روی سقف قطار روشن می‌شود و نوری به سمت جلو و عقب قطار فرستاده می‌شود. این شعاع‌های نوری پس از رسیدن به دو حسگر نصب‌شده در ابتدا و انتهای هر قطار درهایی را باز می‌کنند. حال موضوع زمان باز شدن درهای قطار را از منظر دو ناظر مستقر در وسط دو قطار بررسی می‌کنیم.

50.000km/s



50.000km/s

بر اساس قوانین نسبیت اینشتین و با محاسبات ریاضی ترتیب باز شدن درهای قطارها به شرح زیر است:

$$\text{سرعت (کیلومتر بر ثانیه)} = ۳۰۰,۰۰۰ + ۱۰۰,۰۰۰ = ۴۰۰,۰۰۰$$

$$\text{طول قطار (کیلومتر)} = ۴۰۰,۰۰۰ \div ۲ = ۲۰۰,۰۰۰$$

$$t = \frac{200.000}{400.000} = 0.5s \text{ } A'$$

$$\text{سرعت (کیلومتر بر ثانیه)} = ۳۰۰,۰۰۰ - ۱۰۰,۰۰۰ = ۲۰۰,۰۰۰$$

$$\text{طول قطار (کیلومتر)} = ۴۰۰,۰۰۰ \div ۲ = ۲۰۰,۰۰۰$$

$$t = \frac{200.000}{200.000} = 1s \text{ } B'$$

$$\text{سرعت (کیلومتر بر ثانیه)} = ۳۰۰,۰۰۰ + ۰ = ۳۰۰,۰۰۰$$

$$\text{طول قطار (کیلومتر)} = ۴۰۰,۰۰۰ \div ۲ = ۲۰۰,۰۰۰$$

$$t = \frac{200.000}{300.000} = 0.66s \text{ } B$$

$$\text{سرعت (کیلومتر بر ثانیه)} = ۳۰۰,۰۰۰ + ۰ = ۳۰۰,۰۰۰$$

$$\text{طول قطار (کیلومتر)} = ۴۰۰,۰۰۰ \div ۲ = ۲۰۰,۰۰۰$$

$$t = \frac{200.000}{300.000} = 0.66s \text{ } A$$

در نتیجه بر اساس قوانین نسبیت اینشتین و محاسبات ریاضی بالا ترتیب باز شدن درها برای ناظر قطار «الف» به

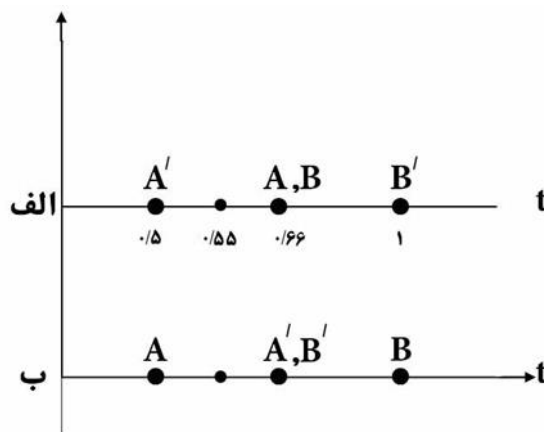
شرح زیر است:

۱. در A' ۰.۲ در B و A ۰.۳ در B'

و با محاسبات مشابه محاسبات قبل، ترتیب باز شدن درها برای ناظر قطار «ب» به شرح زیر است:

۱. در A ۰.۲ در A' و B' ۰.۳ در B

شکلزیر نمودار باز شدن چهار در دو قطار از منظر ناظرهای دو قطار است.



این مثال به خوبی نشان می‌دهد که هم‌زمان بودن پدیده‌ها نسبی است نه مطلق. همان‌گونه که زمان پدیده‌ای است نسبی و غیر مطلق (کارگر شورکی و نصیری، ۱۴۰۰: ۴۵).

همچنین این مثال نشان می‌دهد که از نظرگاه ناظر قطار «الف» در A' زودتر از در A باز می‌شود. ولی از نظرگاه ناظر قطار «ب» در A زودتر از در A' باز می‌شود. این به این معنی است که دیرتر و زودتر مفاهیمی نسبی هستند. فرض کنیم که در زمان $t=0/55$ هر دو ناظر نسبت به رخداد باز شدن هر چهار در اظهار نظر کنند. این دو اظهار نظر را بررسی می‌کنیم.

ناظر قطار «الف» می‌گوید در A' در زمان گذشته باز شده است (۰/۰۵ ثانیه قبل) و ناظر قطار «ب» در همان لحظه می‌گوید در A' در زمان آینده باز خواهد شد (۰/۰۵ ثانیه بعد). به بیان دیگر، یک حادثه مشخص (مثل باز شدن در عقب قطار «ب») برای یک ناظر در زمان گذشته رخ داده است و همین حادثه برای یک ناظر در زمان آینده رخ خواهد داد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که مفاهیمی مثل گذشته و آینده نسبی هستند و بسته به سرعت ناظرها یک رخداد برای یک ناظر در آینده و برای ناظر دیگر همین رخداد در گذشته رخ می‌دهد (کارگر شورکی و نصیری، ۱۴۰۰: ۴۷).

این همان عبارتی است که ایان باربور^۱ (۱۹۲۳ - ۲۰۱۳ م) در کتاب علم ودین به بیان‌های متفاوت گفته است: «برخی رویدادها که برای یک ناظر گذشته به شمار می‌آید ممکن است برای دیگر ناظران هنوز آینده محسوب شود» (باربور، ۱۳۹۱: ۴۰۴).

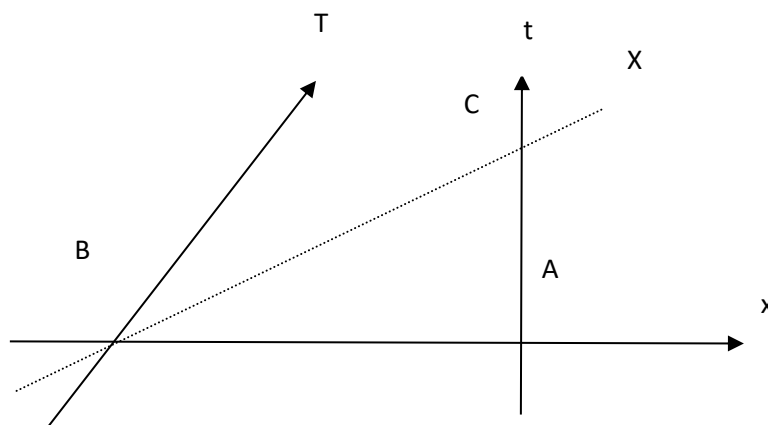
— نظریه نسبیت و هم‌زمانی ابدی — زمانمند

برای تبیین رابطه علم الهی و اختیار انسان بر اساس نظریه نسبیت اینشتین لازم است به یافته‌های النور استامپ^۲ (۱۹۴۷) و نورمن کرتزمن^۳ (۱۹۲۸ - ۱۹۹۸) در مقاله‌ای تحت عنوان «Eternity» پرداخته شود. آن‌ها با استفاده از نتایج حاصل از نظریه نسبیت اینشتین و با کمک قوانین نسبیت و معادلات ریاضی مرتبط با آن نشان داده‌اند که کل زمان سپری‌شده بر جهان می‌تواند با یک لحظه از زمان برای موجودی که زمان برای او متوقف است هم‌زمان باشد. به عبارت دیگر، کل زمان کائنات با یک لحظه در ابدیت هم‌زمان است. آن‌ها این هم‌زمانی را هم‌زمانی ET یا ابدی — زمانمند نامیده‌اند و با روابط ریاضی و قوانین و نتایج حاصل از قوانین نسبیت خاص و عام اینشتین نشان می‌دهند که وجود این هم‌زمانی امکان‌پذیر است و به صورت زیر تعریف می‌شود:

X و Y به صورت ET هم‌زمان هستند اگر:

1. Ian Graeme Barbour
2. Eleonore Stump
3. Norman Kertzman

۱. یا X و Y هر دو به صورت زمانمند همزمان باشند.
۲. یا برای ناظری مثل A که ابدی^۱ است X و Y هر دو در زمان حال باشند. یعنی X به صورت زمانمند و Y به صورت ابدی همزمان باشند یا برعکس Y به صورت زمانمند و X به صورت ابدی همزمان باشند (Stump & Kertzman, 1981: 432).



T و t دو دستگاه مختصات هستند که نسبت به هم لخت‌اند و x محور فضا است.

برای درک بهتر هم‌زمانی ابدی-زمانمند به مثال زیر توجه کنید:

فرض کنید کل اتفاقات و رخدادهای اتفاقی بین دو لحظه از زمان که T می‌نامیم توسط یک دوربین فیلمبرداری در قالب یک فیلم ضبط شده است، به نحوی که اگر شخصی این فیلم را ببیند می‌تواند کل اتفاقات رخ داده در اتاق در این فاصله زمانی را مشاهده کند. حال فرض کنید ناظری این فیلم را با سرعت بسیار بالا مشاهده کند. در این حالت به فرض توانایی ناظر در درک رخ داده ادر سرعت‌های بالا او تمامی این رخدادها را در زمان بسیار کوتاهی مشاهده خواهد کرد و در واقع تمام وقایعی که از منظر ناظر اول در T رخ داده است با یک لحظه از زمان ناظر هم زمان است و ناظر تمامی این اتفاقات را در یک لحظه T/X که در آن X به بی‌نهایت و در نتیجه T/X به صفر میل می‌کند خواهد دید. به تعبیر دیگر وقایعی که ناظر اول در مدت T مشاهده کرده است ناظر دیگر در یک لحظه حال نزد خود حاضر می‌بیند. نظریه نسبیت به ما نشان می‌دهد که داشتن چنین تفسیری از هم‌زمانی بین اتفاقات رخ داده در جهان هستی و موجودی که دچار گذر زمان نیست باوری معقول است و استامپ و کرتزمن نشان دادند که نظریه نسبیت به خوبی از چنین برداشت و تعریفی از هم‌زمانی موجودیکه زمان برای او متوقف است و دچار گذر زمان نمی‌شود باکل رخدادهای جهان حمایت می‌کند.

پاسخ به تقدیرگرایی الهیاتی بر اساس نظریه نسبیت اینشتین

با توجه به مطالب بیان شده می‌توان گفت که از یک طرف بر اساس قوانین نسبیت اینشتین و همچنان که در مثال دو قطار اینشتین دیدیم می‌دانیم که مفاهیم گذشته و آینده و پیشین و پسین مفاهیمی نسبی هستند که بسته به جایگاه ناظر در مختصات فضا-زمان برای آن ناظر مشخص خواهند شد؛ به این معنی که قوانین نسبیت از جمله نسبیت خاص اینشتین و ریاضیات آن نشان می‌دهد که رخدادی که برای ناظری آینده محسوب می‌شود می‌تواند برای ناظری دیگر در زمان گذشته یا حال رخ دهد. در نتیجه بر اساس قوانین و نتایج حاصل از نظریه نسبیت اینشتین باور به اینکه آنچه به نظر ما انسان‌ها آینده به نظر می‌رسد برای خدا حال محسوب می‌شود باوری معقول و امری ممکن و غیر محال است که به خوبی توسط نظریه نسبیت حمایت می‌شود. از طرف دیگر همچنان که گفتیم استامپ و کرتزمن براساس قوانین نسبیت نوعی از هم‌زمانی تحت عنوان هم‌زمانی ابدی-زمانمند (ET) را برای رابطه خدا با جهان زمانمند تعریف کردند که بر اساس آن تمام زمان این جهان زمانمند از لحظه

1. Eternal

شروع تا لحظه پایان و به تعبیری از صفر تا صد زمان این جهان با یک لحظهٔ حال خدا در ابدیت برابر است. در نتیجه می‌توان گفت باور به حضور کل زمان این جهان از لحظهٔ صفر تا آخرین لحظه نزد خدا در یک لحظه و به صورت زمان حال باوری معقول است که نظریهٔ نسبیت به‌خوبی از ممکن بودن آن حمایت می‌کند. با توجه به آنچه بیان شد، می‌توان نتیجه گرفت که در واقع براهین جبرگرایی الهیاتی مبتنی بر علم خطاناپذیر الهی در تبیین رابطهٔ علم الهی و اختیار انسان به خطا رفته‌اند. زیرا بر اساس دیدگاه و نظرگاه بشری تدوین یافته و به اشتباه خدا را در جایگاه بشری قرار داده‌اند و برای او هم مثل انسان زمان را به گذشته و حال و آینده تفکیک کرده‌اند و علم او را علم پیشین می‌دانند و با اختیار انسان در انجام دادن فعل در تعارض می‌بینند. در حالی که لازم است با توجه به نتایج حاصل از قوانین نسبیت اینشتین در مورد نسبی بودن زمان و هم‌زمانی و همچنین زمانمندی ابدی- زمانمند به تفاوت جایگاه و نظرگاه الهی با نظرگاه و جایگاه انسانی توجه کرد و این تفاوت را در مقدمات چنین استدلال‌هایی لحاظ کرد. با توجه به این مطلب مهم می‌توان گفت که درست است از نظرگاه انسانی به دلیل وجود گذشته و حال و آینده علم الهی علم پیشین محسوب می‌شود، از نظرگاه الهی که برای او کل جهان از لحظهٔ خلقت تا ابد با یک لحظهٔ حال او در ابدیت به صورت ابدی- زمانمند هم‌زمان است علم به تمامی رخدادهای جهان علم به زمان حال است و این تفاوت قائل شدن بین زمان الهی و زمان انسانی و بین نظرگاه الهی و نظرگاه انسانی چیزی است که در هیچ یک از تقریرهای رابطهٔ علم خطاناپذیر الهی و اختیار انسان و همچنین در هیچ یک از براهین تقدیرگرایی الهیاتی مورد توجه قرار نگرفته است و به همین دلیل مقدمات و مفروضات این براهین باطل هستند و در نتیجه استدلال این براهین به نتیجهٔ مطلوب، یعنی اثبات تعارض علم مطلق الهی و اختیار انسان یا همان تقدیرگرایی الهیاتی، منتج نمی‌شود. به بیان دیگر طرفداران جبر الهیاتی علم پیشین و علم به آیندهٔ خدا را با اختیار انسان در تعارض می‌دانند؛ در حالی که اولاً آنچه آنان علم پیشین الهی می‌دانند در واقع از منظر انسانی علم پیشین و از منظر الهی علم به زمان حال است و نه علم پیشین و از آنجا که علم تابع معلوم است و علم به زمان حال هیچ ناظری با اختیار هیچ فاعلی متعارض نیست می‌توان گفت رابطهٔ علم الهی و اختیار انسان رابطه‌ای سازگار است و اختیار انسان در انجام دادن فعل را محدود نمی‌کند. به بیان دیگر واقعیت رابطهٔ علم خدا با اختیار انسان به دلیل رابطهٔ هم‌زمانی ابدی- زمانمند خدا با جهان (و حضور همواره خدا در حال بدون تغییر) اختیار است که این اختیار به‌اشتباه و به دلیل درک نادرست ما از فضا- زمان و در نتیجه پیشین دیدن علم حال و نامتغیر خدا، جبری به نظر می‌رسد.

همچنین گفتنی است که در تمامی براهین تقدیرگرایی الهیاتی که سعی در ارائهٔ تصویری متعارض از رابطهٔ علم خطا ناپذیر الهی و اختیار انسان دارند می‌بینیم که مفهوم گذر زمان و وجود گذشته و آینده به عنوان پیش فرض تصریح شده یا ضمنی در همهٔ این استدلال‌ها وجود دارد؛ درحالی‌که قائل شدن به تفکیک بین گذشته و آینده اگرچه از نظرگاه انسانی درست به نظر می‌رسد، از نظرگاه الهی درست نیست. به عبارت دیگر اگرچه ما انسان‌ها تصمیم به انجام دادن فعل می‌گیریم و انجام دادن آن را جدای از یک‌دیگر و در دو زمان متفاوت درک می‌کنیم، از منظر و نظرگاه و موقعیت الهی در واقع هم تصمیم هم فعل، هر دو، در یک لحظهٔ حال رخ می‌دهد. به عبارت دیگر حقیقت افعال انسان از نظرگاه الهی اختیار است که به‌اشتباه و به صورت مجازی در قالب جبر و تقدیرگرایی بر ما انسان‌ها ظهور و بروز پیدا می‌کند. یعنی بر اساس قوانین نسبیت می‌توان گفت حقیقت و واقعیت رابطهٔ بین علم الهی و اختیار انسان رابطه‌ای سازگار و به دور از تعارض است که از دید انسان‌ها به دلیل درک نادرست از فضا- زمان به صورت جبر و تقدیر محتوم تجلی می‌کند. تقدیرگرایی الهیاتی حاصل درک نادرست مفهوم فضا- زمان توسط ما انسان‌هاست. همچنان که پیشینیان به دلیل درک نادرست مختصات فضا به‌اشتباه به زمین مرکزی معتقد بودند و خورشید مرکزی که حقیقت جاری در منظومهٔ خورشیدی است به صورت توهم زمین مرکزی بر آن‌ها ظهور و بروز پیدا کرده بود؛ ما نیز به دلیل درک نادرست از مختصات فضا- زمان حقیقت اختیار را به صورت توهم جبر درک می‌کنیم و همچنان که نظریهٔ گالیله و محاسبات او، پیش‌تر از درک مردم، واقعیت خورشید مرکزی را نشان داده بود، امروزه نیز قوانین نسبیت اینشتین به‌خوبی از واقعیت اختیار که به صورت توهم جبر بر ما ظهور و بروز کرده است حمایت می‌کند و تقدیرگرایی الهیاتی را مردود می‌داند. در نتیجه در پاسخ به پرسش اصلی این پژوهش و در تأیید فرضیهٔ اصلی آن می‌توان گفت بر اساس قوانین نسبیت اینشتین می‌توان رابطهٔ بین علم

الهی و اختیار انسان را رابطه‌ای سازگار دانست که در آن اختیار فاعل انسانی در انجام دادن افعال اختیاری با علم الهی تهدید نمی‌شود و نتیجه نادرست استدلال تقدیرگرایی الهیاتی را می‌توان حاصل درک نادرست فضا-زمان دانست.

بر همین اساس استدلال زیر را در تأیید سازگاری علم خطاناپذیر الهی و اختیار انسان و در رد تقدیرگرایی الهیاتی و با پیش‌فرض احتمال بالای درست بودن نظریه نسبیت اینشتین می‌توان ارائه کرد:

۱. قوانین نسبیت اینشتین امکان‌پذیر بودن هم‌زمانی کل رخدادهای جهان مادی با یک لحظه حال یک ناظر را که هم‌زمانی ابدی-زمانمند نامیده می‌شود تأیید می‌کند (Stump & Kertzman, 1989: 424-458).
۲. موجودی که در زمان حال تمامی گذشته و حال و آینده را در یک لحظه حال درک می‌کند (و به صورت ابدی-زمانمند با رخدادهای جهان در ارتباط است) از موجودی که در زمان حال فقط زمان حال را درک می‌کند تواناتر است.
۳. موجودی که تواناتر باشد کامل‌تر است.
۴. خدا کامل‌ترین موجود است (از فرض خداپاوری و تعریف خدا).
۵. خدا گذشته و حال و آینده این جهان را در یک لحظه حال در ادبیت خود درک می‌کند (و به صورت هم‌زمانی ابدی-زمانمند با رخدادهای این جهان در ارتباط است) (از ۱ تا ۴).
۶. اگر موجودی گذشته و حال و آینده را در یک لحظه حال درک کند (و به صورت ابدی-زمانمند با رخدادهای جهان در ارتباط باشد) علم او همواره علم در لحظه حال است.
۷. علم خدا همواره علم در لحظه حال^۱ است (از ۵ و ۶).
۸. علم در لحظه حال هیچ ناظری با فعل اختیاری هیچ فاعلی در تعارض نیست (این اصل که علم تابع معلوم است و همچنین درک شهودی ما).
۹. علم خدا با اختیار انسان در تعارض نیست (از ۷ و ۸).

در نتیجه: علم الهی با اختیار انسان سازگار است و تقدیرگرایی الهیاتی باطل است.

در پاسخ به پرسش فرعی این پژوهش و در تأیید فرضیه فرعی آن می‌توان گفت اگرچه علوم تجربی مثل فیزیک و فلسفه با هم ارتباط زایشی ندارند، این به معنی عدم ارتباط و عدم تأثیرگذاری این دو بر هم نیست و همان‌گونه که پیش‌فرض‌های فلسفی در برداشت‌های انسان از جهان خارج تأثیرگذار است، متقابلاً، نتایج حاصل از علوم تجربی نیز بر تفکرات فلسفی ما تأثیر خواهند گذاشت.

نتیجه

در این پژوهش ما با کمک گرفتن از نظریه نسبیت اینشتین نشان دادیم که مفاهیم گذشته، آینده، پسین، و پیشین نسبی هستند و در نتیجه آنچه برای ناظری آینده محسوب می‌شود ممکن است برای دیگر ناظران حال یا گذشته باشد. همچنین بر اساس هم‌زمانی ابدی-زمانمند (ET) که توسط استامپ و کرتزمن و بر اساس نظریه نسبیت اینشتین شکل گرفته است نشان دادیم که تمامی زمان این جهان چه گذشته و چه آینده آن از لحظه صفر خلقت تا لحظه اتمام این جهان در یک لحظه و به صورت زمان حال (بدون گذر زمان) نزد خدا حاضر است. در نتیجه می‌توان گفت آنچه برای ما انسان‌ها به دلیل درک نادرست از مفهوم و مختصات فضا-زمان علم به آینده و علم پیشین نسبت به فعل انسانی به نظر می‌رسد، در واقع، از منظر الهی و بر اساس هم‌زمانی ابدی-زمانمند که توسط استامپ و کرتزمن ارائه شده است علم در لحظه حال و بدون گذر زمان است. در نتیجه علم الهی به دلیل این اصل شهودی که علم به زمان حال هیچ ناظری با اختیار هیچ فاعلی در تعارض قرار نمی‌گیرد هرگز با اختیار انسان متعارض نیست. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که تقدیرگرایی الهیاتی باطل است و قوانین نسبیت اینشتین نیز به خوبی از این ایده حمایت می‌کند. در واقع می‌توان گفت که حقیقت و واقعیت افعال انسانی که نزد خدا حاضر است اختیار است که به دلیل درک نادرست ما انسان‌ها از مختصات فضا-زمان مجازاً به صورت جبر و تقدیرگرایی بر ما ظهور و بروز پیدا می‌کند.

۱. از آنجا که خدا فرا زمانی است، واژه لحظه و لحظه حال در اینجا به معنی بخشی از زمان نیست و از یک طرف صرفاً برای نزدیک به ذهن کردن موضع و از طرف دیگر به دلیل محدودیت‌های زبانی از این واژه استفاده شده است.

همچنان که پیشینیان ما به دلیل درک نادرست از فضا به اشتباه به زمین مرکزی معتقد بودند و خورشید مرکزی که حقیقت منظومه خورشیدی است بر آن‌ها به دلیل درک نادرست فضا به صورت زمین مرکزی ظهور و بروز پیدا می‌کرد ما نیز به دلیل درک نادرست فضا- زمان حقیقت اختیار را به صورت توهم جبر الهیاتی درک می‌کنیم.

در پایان یادآور می‌شویم که این پژوهش در پی اصلاح نگاه فلسفی و الهیاتی از طریق علوم تجربی و فیزیک و تثبیت و تأیید نظریات فلسفی با کمک قوانین و نظریات علمی نیست، بلکه به دنبال ارائه راه‌حلی بر پایه علوم تجربی برای کسانی است که برای پاسخ به شبهات الاهیاتی و توجیه باورهای فلسفی یا الهیاتی خود و به دلیل آشنا نبودن با دیدگاه‌های فلسفی به چنین پاسخ‌هایی اکتفا می‌کنند.

منابع

- استانارد، راسل (۱۳۹۱). نسبیت. ترجمه یوریا ناظمی. تهران: بصیرت.
- استراترن، پل (۱۳۸۹). *اینشتین و نسبیت*. ترجمه ابوالفضل حقیری قزوینی. تهران: بصیرت.
- باربور، ایان (۱۳۹۱). *دین و علم*. ترجمه پیروز فطوره‌چی. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- بوتقیوس (۱۴۰۲). *تسلای فلسفه*. ترجمه سایه میثمی. تهران: نگاه معاصر.
- پلانتینگا، الوین و همکاران (۱۳۹۶). *کلام فلسفی*. ترجمه ابراهیم سلطانی و همکاران. تهران: صراط.
- جرجانی، ع. (۱۳۲۵ ق). *شرح المواقف*. قم: الشریف الرضی. ج ۲.
- خواجه نصیرالدین محمد ابن محمد (۱۳۹۵). *جبر و اختیار*. ترجمه محمود نعمتی. قم: مجمع ذخائر اسلامی.
- ذوالفقاری، شهاب (۱۳۸۷). ابن سینا و گستره علم الهی. *معرفت فلسفی*، ش ۱۹، ۱۹۳ - ۲۱۲.
- رضایی، محمد (۱۳۹۳). علم الهی و اختیار انسان از دیدگاه بئوتیوس و پایک و نقد آن بر اساس فلسفه اسلامی. *اندیشه نویندینی*، ش ۳، ۱۹ - ۳۶.
- زارع‌پور، محد صالح؛ محمد، سعیدی‌مهر و سید محمدعلی، حجتی (۱۳۹۰). جبرگرایی الهیاتی و راه‌حل‌های آن. *معرفت‌فلسفی*، ش ۳۱، ۱۰۳ - ۱۴۶.
- زارع، روزبه (۱۴۰۲). *اراده آزاد*. تهران: پارسیک.
- زاگزبسکی، لیندا (۱۳۹۰). علم پیشین الهی و اختیار انسان. ترجمه ان‌شاءالله رحمتی. *اطلاعات حکمت و معرفت*، س ۶، ش ۶ - ۵۷ - ۶۱.
- صدرالدین شیرازی، محمد ابن ابراهیم (۱۳۸۷). *مفاتیح‌الغیب*. ترجمه محمد خواجوی، تهران: مولی.
- طباطبایی، م. ح. (۱۳۹۱). *اصول فلسفه و روش رئالیسم*. تهران: صدرا.
- علامه حلی، حسن ابن یوسف (۱۳۸۸). *کشف المراد فی تجرید الاعتقاد*. ترجمه علی شیروانی. قم: دارالعلم.
- کاپلستون، فردریک چارلز (۱۴۰۱). *اسپینوزا*. ترجمه سید محمد حکاک. تهران: علم.
- کارگر شورکی، محمدحسین و نصیری، منصور (۱۴۰۰). تبیین سازگاری علم پیشین الهی و اختیار انسان در بستر نظریه نسبیت اینشتین. *نقد و نظر*، س ۲۶، ش ۳، ۹ - ۳۳.
- کشفی، عبدالرسول و امیری، زینب (۱۳۹۳). بررسی تطبیقی آرای لیندا زاگزبسکی و استاد مطهری در باب علم پیشین الهی و اختیار انسان. *اندیشه دینی*، ش ۵۲، ۶۵ - ۱۰۳.
- کشفی، عبدالرسول و طایفه‌رستمی، متین (۱۳۹۴). بررسی تطبیقی دیدگاه علامه طباطبایی و ویلیام کریگ در باب مسئله تقدیرگرایی الهیاتی. *حکمت معاصر*، س ۶، ش ۳، ۷۵ - ۱۰۰.
- مرتضوی‌نیا، محمدباقر (۱۳۸۵). *امر بین الامرین از منظر عقل و نقل*. قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۵). *مجموعه آثار*. قم: صدرا. ج ۱.
- معقولی، نادیا (۱۳۹۱). نسبیت در یک نگاه کلی. *کتاب ماه علوم و فنون*، ش ۶۸.
- نسفی، نجم‌الدین (۱۳۹۲). عقاید نسفیه و شرح آن. ترجمه علی اصغر حلبی. تهران: زوار.
- یاری‌زاده، علی؛ موسوی، میرسعید و قنبرنژاد، علی (۱۳۹۹). مسئله علم الهی و اختیار بشر نقد و بررسی راه‌حل‌های کلاسیک با مرکز بر دیدگاه زاگزبسکی. *فلسفه دین*، د ۷، ش ۴، ۵۰۷ - ۶۸۳.
- یامر، ماکس (۱۳۸۵). *خداشناسی و نظریه‌های فیزیک اینشتین*. ترجمه شهرام تقی‌زاده انصاری. *فلسفه و کلام*، ش ۴۶، ۲۵ - ۶۲.
- Allama Heli, H. Y. (2009). *Kashf al-Murad fi Rah Tadhriid al-I'tiqad*. Translated by Ali Shirvani. Qom: Dar al-Ilm Publications. (in Persian)
- Barbo, A. (2013). *Religion and Science*. Translated by Pirouz Fatourehchi. Tehran: Publication Organization of the Research Institute of Islamic Culture and Thought. (in Persian)
- Boethius ((2023). *The Consolation of Philosophy*. Translated by Sayeh Meysami. Tehran: Negah-e-Moser. (in Persian)
- Copleston Frederick Charles ((2022). *Spinoza*. Translated by Seyyed Mohammad Hakak. Tehran: Alam Publications. (in Persian)
- Jorjani, A. ()(1947). *Description of positions*. Qom: Al-Sharif Al-Razi Publications Vol. 2. (in Persian)
- Kargar Shorki, M.H. & Nasiri, M. (2021). Explanation of the Compatibility of Divine Foreknowledge and Human Freedom in the Context of Einstein's Theory of Relativity. *Criticism and Opinion*, Year 26, Issue 3, 9-33. (in Persian)

- Kashfi, A.R. & Amiri, Z. (2014). A comparative study of the views of Linda Zagzbeski and Professor Motahari on divine foreknowledge and human free will. *Religious Thought*, Issue 52, 75-100. (in Persian)
- Kashfi, A.R. & Tayefeh Rostami, M. (2015). A comparative study of the views of Allameh Tabataba'i and William Craig on the issue of theological fatalism. *Contemporary Wisdom*, Year 6, Issue 3. 75-100. (in Persian)
- Khwaja Nasir al-Din Muhammad Ibn Muhammad (2016). *Determinism and Choice*. Translated by Mahmoud Nemati. Qom: Islamic Resources Collection. (in Persian)
- Moaqouli, N. (2012). Relativity in a general perspective. *Science and Technology Month Book*, Issue 68. (in Persian)
- Mortezavi-Nia, M.B. (2006). *The two-way relationship from the perspective of reason and tradition*. Qom: Al-Mustafa International Translation and Publishing Center. (in Persian)
- Motahhari, M. (2006). *Collection of works*. Qom: Sadra Publications. Vol. 1. (in Persian)
- Nasfi, N. (2013). *Nasfiyyah beliefs and their explanation*. Translated by Ali Asghar Halabi. Tehran: Zavar Publications. (in Persian)
- Plantinga Alvin et al. (2017). *Philosophical Theology*. Translated by Ebrahim Soltani et al. Tehran: Sarat Publications. (in Persian)
- Rezaei, M. (2014.) Divine knowledge and human freedom from the perspective of Boethius and Pike and its criticism based on Islamic philosophy. *Modern religious thought*, Issue 3, 19-36. (in Persian)
- Sadr al-Din Shirazi, M. I. (2008). *Mafatih al-Ghayb*. Translated by Mohammad Khawajoo. Tehran: Mawli Publications. (in Persian)
- Standard, R. (2012). *Relativity*. Translated by Pouria Nazemi. Tehran: Basirat. (in Persian)
- Strathren, P. (2010). *Einstein and Relativity*. Translated by Abolfazl Hagiri Qazvini. Tehran: Basirat. (in Persian)
- Stump, E. & Kertzman, N. (1989). *Eternity*. *Thejournal of Philosophy*, Vol. 78, No. 8, 424-458.
- Tabatabaei, M. H. (2012). *Principles of Philosophy and the Method of Realism*. Tehran: Sadra. (in Persian)
- Yammer, M. (2006). Theology and Einstein's Physics Theories. Translated by Shahram Taghizadeh Ansari. *Philosophy and Theology*, No. 25, 46-62. (in Persian)
- Yarizadeh, A., Mousavi, M., & Qanbarnejad, A. (2010). The Problem of Divine Knowledge and Human Freedom: Criticism and Examination of Classical Solutions with a Center on Zagzbeski's Viewpoint. *Philosophy of Religion*, Vol. 7, Issue 4, 507-683. (in Persian)
- Zagzbeski, L. (2002). Omniscience and the arrow of time. *Faiteand philosophy*, 19.
- (2011). Divine pre-knowledge and human freedom. Translated by Rahmati. *Information on wisdom and knowledge*, Year 6, Issue 6, 57-61. (in Persian)
- Zare-Pour, M.S., Saeedi-Mehr, M., & Hojjati, S. M.A. (2011). Theological determinism and its solutions, *Philosophical knowledge*, Issue 31, 103-146. (in Persian)
- Zare, R. (2014). *Free will*. Tehran: Parsik. (in Persian)
- Zulfiqari, Sh. (2008). Avicenna and the Scope of Divine Knowledge. *Philosophical Knowledge*, No. 19, 193-212.